

درآمدی بر جایگاه اسرار در هندسه تبیین معارف^۱

محمدتقی شاکر*

حسن محمدی احمدآبادی**

چکیده

شیوه برخورد پیشوایان دین با مسائل گوناگون، گفتمانی اصیل در میان جامعه بشری و الگویی برای پایبندان به آموزه‌های دینی است. آموزه‌ها و معارف دینی را می‌توان با نگاهی تشکیکی به سطح عالی و سطح عمومی، تقسیم کرد و با توجه به نوع برخورد اهل بیت علیهم‌السلام با هر یک از این دو سطح، جایگاه آن دو را در نظام آموزشی بازشناخت. از رهگذر این شناخت، دغدغه‌ای دیرین درباره نوع رفتار با معارف روشن می‌شود و دستاویزهای مطرح در سطح اندیشه‌های نحله‌های گوناگون سنجیده می‌شود. بر این اساس، نگاشته پیش‌رو بر آن است تا با رویکردی تحلیلی، گامی در تبیین جایگاه اسرار و اندیشه‌های مکتوم پیشوایان شیعه در منظومه انتقال معارف و آموزه‌های دینی برداشته و به این وسیله، افزون بر تثبیت محوریت این گفتار، نقش و وظیفه نجبگان و سایر افراد جامعه اسلامی و نوع تنگناهای موجود برای ائمه اطهار علیهم‌السلام در این عرصه را به گونه‌ای تطبیقی آشکار نماید.

کلیدواژه‌ها

اسرار، غالیان، کتمان سر، معارف برتر، انتقال آموزه.

۱. این مقاله با حمایت مالی معاونت پژوهشی واحد نراق دانشگاه آزاد اسلامی انجام شده است.

* دانشجوی دکتری کلام امامیه، دانشگاه قرآن و حدیث (نویسنده مسئول) Email: 14mt.shaker@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۵/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۷/۲۶.

** دانش‌آموخته مؤسسه امام خمینی علیه‌السلام و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق.

طرح مسئله

تکامل فهم و بلوغ فکری انسان امری تدریجی و وابسته به فراهم شدن موقعیت مناسب است. تخلف از این قانون نظام آفرینش، زمینه گمراهی در هدف و عمل را به بار می آورد. پیروی از پیشوایان شیعه، گام نهادن در مسیر هدایت انسان‌ها است؛ زیرا آنان از دانش‌های گوناگونی بهره‌مند هستند که از پیوند آگاهی و معرفت ایشان با علم آفریدگار سرچشمه گرفته است. توان مخاطبان از تحلیل و درک منظومه معارف اهل بیت علیهم‌السلام با توجه به اختلاف ظرفیت‌ها، سطوح متفاوتی داشته است. این اختلاف از سویی، وجود معارفی برتر و از سویی دیگر، طبقاتی از آموزه‌های پیوندیافته و تکامل‌دهنده را ایجاد کرده است که به فراخور هر یک، بهره معرفتی مخصوص به ایشان را می‌طلبد. بی‌گمان لایه روئین معارف، در دایره وسیع تفاوت قابلیت‌ها، از ظرفیت پاسخ‌گویی به نیازهای عمومی و همگانی برخوردار بوده است. آبخور دریافت معارف بالاتر، اقتضای اختصاص یافتن آن معارف برای افرادی خاص است که گسترش مخاطبان آن، به غرق شدن شمار فراوانی از انسان‌ها در دریای پر عظمت حقایق می‌انجامد. بنابراین از نکات مطرح در روایات که تأکید فراوانی بر آنها شده است، محافظت و پاسداشت از فراهم کردن زمینه حقارت و سوء ادب به جهت انتشار و آشکار ساختن اسرار اهل بیت علیهم‌السلام است. بی‌گمان فهم دقیق اساس این مسئله، به کنار هم قرار گرفتن اموری چند وابسته است. نخستین پرسش، عمومیت این گفتار نسبت به تمامی نحله‌ها است. به عبارتی روشن‌تر، هر یک از مذاهب و نحله‌های عقیدتی، خود را دارای آموزه‌های ابتدایی و معارفی برتر دانسته و فهم آن معارف را برای دیگران ناروا و گاه زمینه‌ساز رویگردانی از آن، به سبب برداشت نادرست می‌دانند. راه کار حل این مسئله که زمینه گمراهی پیروان آیین‌هایی را فراهم آورده است، اثبات حقانیت یک

آیین از ابتدا است.^۱ مذهب تشیع، اسلام را آخرین دین الهی و ناسخ تمامی ادیان معرفی کرده و استمرار هدایت بر اساس کتاب وحی را بر عهده ائمه اطهار علیهم السلام دانسته است. اثبات بهره‌مندی پیشوایان شیعه از دانشی الهی و انحصار مرجعیت علمی، دینی و اخلاقی پس از پیامبر خاتم در اهل بیت علیهم السلام دارای شواهد نقلی و گزارش‌های تاریخی محکم و فراوانی است. برخورداری دین اسلام و کتاب آسمانی آن، از مراحل و مراتبی از معرفت نیز با توجه به متن آیات قرآن و سخنان پیامبر اسلام و بررسی روایات اهل بیت علیهم السلام قابل اثبات و احتجاج است. آگاهی داشتن اهل بیت علیهم السلام از این معارف نیز مورد تأکید متون اسلامی است.^۲ البته هر یک از این مسائل به عنوان مبادی و مقدمات بررسی اسرار اهل بیت علیهم السلام پژوهش‌های جداگانه‌ای را می‌طلبد.

در ادامه با سه بخش اصلی روبه‌رو خواهیم بود. نخست به مباحث کلی، همانند تبیین مفهومی سر و تمایز آن با واژگان جانشین و هم‌نشین و جایگاه سر در اندیشه ادیان، به ویژه قرآن کریم پرداخته شده است. بخش دوم با محوریت چرایی پوشاندن سر سامان یافته و بخش پایانی به چیستی اسرار اهل بیت علیهم السلام اختصاص یافته است و در آن نمونه‌هایی از آموزه‌هایی که در شمار اسرار دانسته شده، طرح گردیده است.

۱. مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام در این زمینه نقل می‌کند: «مَنْ دَانَ اللَّهَ بغيرِ سَمَاعٍ عَنْ صَادِقِ الزَّمَانِ اللَّهُ الْبَيْتُ إِلَى الْعَنَاءِ وَمَنْ ادَّعَى سَمَاعاً مِنْ غَيْرِ الْبَابِ الَّذِي فَتَحَهُ اللَّهُ فَهُوَ مُشْرِكٌ وَ ذَلِكَ الْبَابُ الْمَأْمُونُ عَلَى سِرِّ اللَّهِ الْمَكْنُونِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۵۸).

۲. برای نمونه: «قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَا خَيْثَمَةُ نَحْنُ شَجَرَةُ النُّبُوَّةِ وَ بَيْتُ الرَّحْمَةِ وَ مَفَاتِيحُ الْحِكْمَةِ وَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ وَ مَوْضِعُ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ مَوْضِعُ سِرِّ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَدِيعةُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ». در روایتی دیگر در توصیف امام آمده است: «أَنْتَ صَفْوَتِي مِنْ خَلْقِي وَ مَوْضِعُ سِرِّي وَ عَيْبَةُ عِلْمِي وَ أَمِينِي عَلَى وَحْيِي وَ خَلِيفَتِي فِي أَرْضِي».

۱. مباحث کلی

در بخش نخست به مباحث کلی، همانند واژه‌شناسی سرّ و رابطه آن با دیگر عنوان‌های جانشین یا هم‌نشین پرداخته می‌شود، تا تمایزها و ویژگی هر یک روشن شود.

۱.۱. سرّ در لغت

سرّ در لغت به معنای اصل، خالص و راز پوشیده، نهان و آنچه انسان آن را در نفس خویش مخفی می‌کند، بیان شده است.^۱ این واژه در فرهنگ‌های گوناگون، به ویژه فرهنگ واژگان اهل بطن به کار گرفته شده و کاربرد گسترده آن را در نگاشته‌های عارفان، از جمله اشعار ایشان نیز می‌توان دید.^۲ بر اساس معنای مطرح شده برای سرّ باید آن را امری نسبی به شمار آورد که محدوده صدق آن نسبت به افرادی که آن امر مکتوم بر آنها پوشیده باشد، در حال تغییر است.

سرّ در اصطلاح دین‌پژوهان نیز مطابق معنای لغوی آن است؛ هر چند با مقایسه هر فرهنگ و عقیده‌ای به گونه‌ای خاص جلوه می‌کند. سرّ را در اصطلاح عقاید حق و احکامی الهی و واقعی در نفس الامر دانسته‌اند که متکلم آگاه از آن، گاه ناگزیر است به سبب مصالحی آن را کتمان یا برخلاف آن سخن بگوید (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۱۱، ص ۴۳۸). از دو واژه جانشین و هم‌نشین سرّ در روایات می‌توان به تقیه و علم غیب اشاره کرد. در ادامه به مرزها و پیوندهای این واژگان بر اساس اصطلاح روایی آن اشاره خواهد شد.

۱. ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۳۵۶؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۱۸۶؛ قرشی بنایی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۵۲.

۲. سرّ از نگاه عارفان شامل مراتب و تقسیماتی است که آنها را می‌توان این‌گونه برشمرد: سرّ‌الحال؛ سرّ‌الحقیقه؛ سرّ‌السر؛ سرّ‌العلم؛ سرّ‌القدر؛ سرّ‌تجلیات؛ سرّ‌سرّ‌الربوبیت (ر.ک: سجادی، ۱۳۷۸، ذیل ماده سر؛ دهخدا، ۱۳۸۹، ذیل ماده سر).

۱.۲. اسرار و تقیه

مسئله کتمان سر را می‌توان مرحله‌ای پیش از تقیه دانست؛ زیرا در سر، آشکار نشدن اموری معین مورد تأکید است و در تقیه گفتار یا رفتاری متفاوت از اعتقادات و باورها مطرح است. ابن ابی‌یعفور از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «اتَّقُوا عَلَي دِينِكُمْ فَاحْجُبُوهُ بِالتَّقِيَّةِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۱۸). در هر حال هم‌پوشانی و ارتباط این دو مسئله امری روشن است؛ به گونه‌ای که می‌توان یکی از عوامل نیاز به تقیه را - دست کم در پاره‌ای از موارد - مواظبت نکردن نسبت به مسئله اسرار دانست؛ چرا که تقیه دارای تأثیری مستقیم و زودبازده است^۱ اما اعلان اسرار از عوامل زمینه‌ساز ضرر و صدمه به شمار می‌رود.^۲ بر اساس روایات، متعلق سر می‌تواند شامل عبادات هم باشد. عمار ساباطی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند انجام تکالیف عبادی به گونه پنهانی^۳ در دولت باطل، برتر از انجام آن در هنگامه ظهور و همراه امام آشکار است. حضرت این مسئله را با تشبیه انفاق پنهانی و افضلیت آن بر صدقه آشکار بیان می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱،

۱. التقيه كتمان الحق و ستر الاعتقاد فيه و مكاتمة المخالفين و ترك مظاهر تهتم بما يعقب ضررا في الدين أو الدنيا (شيخ مفيد، ۱۴۱۴، ص ۱۳۷)؛ إن التقيه جائزة في الدين عند الخوف على النفس (شيخ مفيد، ۱۴۱۳، ص ۱۱۸). در روایات گاه به تقیه در گفتار اشاره شده است، در این موارد در واقع شخص تقیه کننده نخست با کتمان و برملا نساختن آنچه به آن آگاهی دارد، یعنی آنچه اکنون جزء اسرار است، به گفتاری مخالف آگاهی و باور خود که رفتار یا گفتاری تقیه‌ای است عمل می‌کند؛ چرا که سر امری نسبی و وابسته به زمان و مکان است. همان گونه که اسرار هستی در قیامت آشکار می‌شود.

۲. فخر رازی می‌نویسد: «المراد بالسر صفات القلوب و هی الدواعی و الصوارف، و المراد بالجهر أعمال الجوارح، أن المؤثر في الفعل هو مجموع القدرة مع الداعي، فالداعية التي هي من باب السر هي المؤثرة في أعمال الجوارح المسماة بالجهر» (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۲، ص ۴۸۳).

۳. تعبیر روایت این گونه است: «والله عبادتكم في السر مع امامكم المستتر... افضل» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۳۳، ح ۲).

ص ۳۳۳). بنابراین نسبت میان سرّ و تقیه عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی هر جا سرّ باشد کتمان و تقیه لازم است ولی همه مصادیق تقیه جزء اسرار نیست.

۱.۳. علم غیب و سرّ

مقصود از علم غیب، علم غیر عادی و خدادادی است، نه دانش‌هایی که از راه قوای معرفتی انسان همچون عقل و حس به دست می‌آیند. آیاتی از قرآن کریم بر اختصاص علم غیب به خداوند متعال دلالت دارد. دسته دیگری از آیات، از افاضه علم غیب به پیامبران و حتی غیر پیامبران خبر می‌دهند. آگاهی پیامبران و دیگران از غیب منافاتی با اختصاص علم غیب به خداوند سبحان ندارد؛ زیرا علم الهی متکی به غیر نیست بلکه بالاصاله و استقلالی است ولی این آگاهی برای دیگران، فعل تبعی قائم بالله و با تعلم و پیروی از اوست (شاکر و برنجکار، ۱۳۹۱ ب). چنان‌که تعریف لغوی سرّ دلالت می‌کند، مسئله سرّ پیوند یافته با علم غیب است. معمر بن خلاد می‌گوید فردی از اهالی ایران، از امام ابوالحسن علیه السلام در مورد آگاهی ایشان از دانش غیب پرسید. حضرت نخست در پاسخ، علم خویش را دارای انبساط و انقباض بیان می‌کند. این بیان در حقیقت زدودن توهمی است که ممکن است مخاطب با پاسخ اجمالی "آری" گرفتار آن گردد و دانش امامان را بالذات و استقلالی بیندارد. از این رو حضرت به مراتب این آگاهی اشاره کرده و با تعبیر سرّ الهی بودن غیب، آگاهی یافتن جبرئیل، پیامبر و سپس ائمه را یادآوری می‌کند و آبشخور این دانش را علم الهی معرفی می‌نماید.^۱

۱. أَتَعْلَمُونَ الْغَيْبَ - فَقَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام يُسْطُ لَنَا الْعِلْمُ فَنَعْلَمُ وَ يُقْبَضُ عَنَّا فَلَا نَعْلَمُ وَ قَالَ سِرُّ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَسْرَهُ إِلَى جِبْرِئِيلَ علیه السلام وَ أَسْرَهُ جِبْرِئِيلُ إِلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ أَسْرَهُ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله إِلَى مَنْ شَاءَ اللَّهُ.

۱.۴. مسئله سر در دیگر ادیان

وجود اسرار در ادیان گوناگون را می‌توان از میراث و کتاب‌های^۱ به جای مانده و روایات اسلامی استفاده کرد. در این روایات، افشای سر سبب آسیب رسیدن به جامعه و انسان‌های کم ظرفیت دانسته شده است و امر به کتمان سر در ادیان دیگر نیز مطرح شده است. خداوند در بیانی خطاب به موسی می‌فرماید: «يَا مُوسَى اِكْتُمْ مَكْتُومَ سِرِّي فِي سَرِيرَتِكَ وَ اَظْهَرْ فِي عَلَانِيَتِكَ الْمُدَارَاةَ عَنِّي لِعَدُوِّي وَعَدُوَّكَ مِنْ خَلْقِي وَلَا تَسْتَسِيبْ لِي عِنْدَهُمْ يَاطْهَارِ مَكْتُومَ سِرِّي فَتَشْرَكَ عَدُوَّكَ وَعَدُوِّي فِي سَبِي». حضرت عیسی خطاب به بنی اسرائیل می‌گوید: «ای بنی اسرائیل! حکمت را در اختیار جاهلان قرار ندهید که این کار سبب ستم به حکمت است و آن را از اهلش دور نکنید که موجب جفا به اهل اوست» (قزوینی، ۱۴۲۹ الف، ج ۱، ص ۳۵۶).

۱. در انجیل متی پس از اشاره به اندرزهای عیسی به گروهی از مردم آمده است: آنگاه شاگردانش آمده به وی گفتند: «از چه جهت با اینها به مثل‌ها سخن می‌رانی؟» در جواب ایشان گفت: «دانستن اسرار ملکوت آسمان به شما عطا شده است لیکن بدیشان عطا نشده؛ زیرا هر که دارد بدو داده شود و افزونی یابد. اما کسی که ندارد آنچه دارد هم از او گرفته خواهد شد. از این جهت با اینها به مثل‌ها سخن می‌گویم که بیننده‌اند و نمی‌بینند و شنوا هستند و نمی‌شنوند و نمی‌فهمند (انجیل متی، فصل ۱۳، آیات ۱۱-۱۴). همچنین در انجیل لوقا پس از اشاره به موعظه عیسی آمده است: پس شاگردانش از او سؤال نموده گفتند که «معنی این مثل چیست؟» گفت: «شما را دانستن اسرار ملکوت خدا عطا شده است و لیکن دیگران را به واسطه مثل‌ها تا نگریسته نبینند و شنیده درک نکنند (انجیل لوقا، فصل ۸، آیات ۹-۱۱).

۲. امام باقر علیه السلام فرمود: «در تورات نوشته است، از جمله مناجات خدای عز و جل با موسی بن عمران علیه السلام این بود که: ای موسی! راز پنهان مرا در باطن خویش پوشیده دار، و در آشکارت سازگاری با دشمن من و دشمن خود را از جانب من اظهار کن و با اظهار راز پنهانم سبب دشنام دادن آنها به من مشو تا در دشنام دادن من شریک دشمن خود و دشمن من گردی» (کلینی، ج ۲، ص ۱۱۷).

۱.۵. قرآن و مسئله سرّ

قرآن کنش و واکنش‌های انسانی (یوسف: ۷۷) را به دو نوع پنهان و آشکار (سرّ و علانیه) تقسیم می‌کند و گونه‌هایی از رفتار مخفی همانند انفاق نهانی،^۱ را مورد تشویق قرار می‌دهد و وجود امری مستور برای خدا را به شدت نفی می‌کند^۲ و تمامی آنچه را نسبت به دیگران پنهان است برای خداوند آشکار و روشن می‌داند: «قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا رَحِيمًا» (فرقان: ۶)، «يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَ مَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (تغابن: ۴) و این آگاهی را گاه به رسولان الهی (فرشتگان) نیز سرایت می‌دهد. «أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَنَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ» (زخرف: ۸۰). قرآن، قیامت را هنگامه آشکار شدن تمامی اسرار می‌داند: «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» (طارق: ۹).

۱.۶. مبانی قرآنی کتمان سرّ

جستاری در روایات مطرح کننده مسئله سرّ نشان می‌دهد، ائمه اطهار علیهم‌السلام گاه در برابر شبهه‌ها و یا تبیین مستندات جواز کتمان حقایق، به آیات قرآن نیز استشهاد کرده و مبانی قرآنی آن را آشکار نموده‌اند.

امام باقر علیه‌السلام در برابر سخن حسن بصری که کتمان کنندگان دانش را بدترین افراد دوزخ دانسته بود، به یکی از اهالی بصره که نقل کننده سخن وی است، با اشاره به

۱. برای نمونه ر.ک: بقره: ۲۷۴؛ در روایات نیز بر افضلیت اعمالی به صورت پنهان تأکید شده است، برای مثال، مرحوم کلینی با طرح بابی با عنوان «بَابُ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي السِّرِّ» جایگاه یادکرد از خدا در خلوت را گوشزد می‌کند (ر.ک کلینی، ج ۲، ص ۵۰۱-۵۰۲).

۲. برای دیدن آیات در این زمینه ر.ک: بقره: ۷۷؛ توبه: ۷۸؛ أنعام: ۳؛ هود: ۵؛ نحل: ۱۹؛ نحل: ۲۳؛ طه: ۷؛ ملک: ۱۳؛ یس: ۷۶؛ زخرف: ۸۰؛ محمد: ۲۶.

سرچشمه الهی داشتن کتمان دانش، مبنای قرآنی این مسئله را رفتار مؤمن آل فرعون دانسته و با بیان اشتباه حسن بصری در این باره، دانش حقیقی را تنها نزد خود می‌داند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۱؛ صفار، ۱۴۰۴، ص ۹-۱۰). مؤمن آل فرعون از نزدیکان فرعون بود و خود را موظف به حمایت از موسی می‌دانست. وی با آگاهی از تصمیم قتل موسی، زمینه جلوگیری از آن را به وجود آورد. نکته روایت از سویی، استناد کتمان علم و دستور به چنین رفتاری توسط امام، به کتمان ایمان مؤمن آل فرعون است که خود گویای ارتباط میان مسئله سرّ و تقیه است؛ زیرا روشن است کتمان ایمان، تقیه و کتمان علم همان نگهداری سرّ است؛ به ویژه که سرّ - هم نسبت به افراد و هم نسبت به زمان - امری نسبی است. از نگاه تاریخی بر اساس این گزارش و گزارش‌هایی مانند این، می‌توان ادعا کرد، مسئله وجود اسرار و لزوم کتمان آن در باورهای شیعه نزد سایر جریان‌های اسلامی، حتی در دوره امام باقر^{علیه السلام} امری روشن بوده است و آنها با این توصیه و رفتار پیشوایان شیعه برخورد سلبی داشته‌اند. ادامه بیان حضرت بر این مطلب دلالت می‌کند. ایشان وجود علم مکتوم را در بستر و جریان تاریخ پیامبران دانسته و انگاره نوپدید بودن این مسئله را باطل می‌داند و با عبارت «فلیذهب الحسن یمینا و شمالا فوالله ما یوجد العلم الا هاهنا»، انگیزه مقابله با این رویکرد را که نفی اصل و اساس علمی ویژه نزد اهل بیت و ایجاد اضطراب در بدنه شیعه است نمایان می‌سازد. جست‌وجوی مصداق آیه «فاسألوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون» و پرسش از چرایی عدم دریافت پاسخ با وجود اهل الذکر بودن ائمه^{علیهم السلام} تا روزگار امام رضا^{علیه السلام}، نشان می‌دهد که جامعه شیعه نسبت به درک میان آگاهی داشتن با کتمان و نگفتن، به دریافت درستی نرسیده و در فهم آن موفق نبوده است. تبیین این مسئله توسط امام رضا^{علیه السلام} برای احمد بن محمد بن

ابی نصر بزنطی و حسن بن علی الوشاء^۱ که از بزرگان محدثان شیعه‌اند، نمونه‌هایی از این گفتار است.

همچنین محمد بن نعمان معروف به مؤمن طاق از امام باقر^{علیه السلام} نقل می‌کند: خدا در قرآن گروهی را به دلیل اذاعه و نشر سرزنش کرده است؛ آنگاه حضرت آیه ۸۳ نساء «وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ» را قرائت فرمود و انتشار دهنده اسرار اهل بیت^{علیهم السلام} را همانند بردارنده سلاح بر علیه ایشان دانست (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۳۰۸) در روایات متعددی مستندات قرآنی مسئله کتمان سرّ تبیین گردیده است. امام صادق^{علیه السلام} خطاب به مؤمن طاق کتمان سرّ را صفتی الهی می‌داند که خدا در قرآن به آن اشاره دارد: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا».

۲. چرایی کتمان سرّ

خداوند در قرآن بیشتر انسان‌ها را به دلیل تسلط نداشتن بر نفس و جدی نبودن در مبارزه با خواهش‌ها و گرایش‌ها و وسوسه‌های شیطانی نکوهش می‌کند و آنها را به دلیل به کارنگرفتن عقل و بسته شدن دریچه‌های قلب و روح‌شان دچار خسارت می‌داند. از دلایل اصلی لزوم رازداری، چگونگی واکنشی است که در برابر افشای این حقایق صورت می‌یابد. نپذیرفتن، نفرت و انزجار، طرد و رد و سرانجام باطل و دروغ دانستن و سحر خواندن، گونه‌های واکنش مطرح شده در روایات در برابر آگاهی یافتن از اسرار دانسته شده است؛ «اشْمَأَزُّوا مِنْ ذَلِكَ وَ نَفَرَتْ قُلُوبُهُمْ وَ رَدُّوهُ عَلَيْنَا وَ لَمْ يَحْتَمِلُوهُ وَ كَذَّبُوا بِهِ وَ قَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۰۲). در پاره‌ای از روایات دلیل نهی از علنی شدن اسرار، واکنش‌های خشونت‌باری دانسته شده است که بر این امر مترتب است. امام صادق^{علیه السلام} با تلاوت آیه «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ

۱. برای دیدن جایگاه وی ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۹؛ خویی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۶۳.

بَغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» (همان، ج ۲، ص ۳۷۱) در تبیین آن، برملا نمودن گفتار و احادیث پیامبران توسط این گروه را عامل قتل ایشان دانسته و افشاکنندگان را به دلیل این رفتار، زمینه‌ساز کشتار پیامبران می‌داند.^۱ یکی از نتایج افشای اسرار، تأخیر انداخته شدن آن توسط خدا است: «فَوَاللَّهِ لَقَدْ قَرَّبَ هَذَا الْأَمْرَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَأَدْعَتُمُوهُ فَأَخَّرَهُ اللَّهُ».^۳

از مجموع کلمات مطرح در روایات دانسته می‌شود، رازداری و علنی نکردن پاره‌ای از معارف به دلیل ضعف بینش و عقیده نیست؛ زیرا این مسئله امری است که رفته رفته اصلاح‌شدنی است، بلکه دلیل اصلی آن رفتار غیرمنطقی و غیرعقلانی صاحبان قدرت و حکومت است.^۴ از این رو در الفاظ و کلمات بیان شده در ذیل این عنوان، حفاظت و

۱. وَاللَّهِ مَا قَتَلُوهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَلَا ضَرَبُوهُمْ بِأَسْيَافِهِمْ وَ لَكِنَّهُمْ سَمِعُوا أَحَادِيثَهُمْ فَأَذَاعُوهَا فَأَخَذُوا عَلَيْهَا فَقَتَلُوا فَصَارَ قَتْلًا وَ اغْتِدَاءً وَ مَعْصِيَةً (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۱۳).

۲. ابی بصیر قال، قلت له: أ لهذا الامر آمد نریح إليه أبداننا و ننتهی إليه؟ قال: بلی و لكنکم أذعتم فزاد الله فيه. و أيضا یاسناده إلى أبی حمزة الثمالی قال: قلت لابی جعفر علیه السلام: إن علیا علیه السلام كان یقول: «إلی السبعین بلاء» و كان یقول: «بعد البلاء رخاء» و قد مضت السبعون و لم تر رخاء فقال أبو جعفر علیه السلام: یا ثابت إن الله تعالی كان وقت هذا الامر فی السبعین فلما قتل الحسین علیه السلام اشتد غضب الله علی أهل الأرض فأخّره إلى أربعین و مائة سنة فحدثناکم فأذعتم الحدیث و کشفتم قناع الستر فأخّر الله و لم یجعل بعد ذلك وقتنا عندنا و یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده أم الكتاب. قال أبو حمزة: و قلت ذلك لابی عبد الله علیه السلام فقال علیه السلام: کان ذاک.

۳. این سخن در ضمن روایتی طولانی که در آن توصیه‌های امام باقر علیه السلام به محمد بن نعمان احول (مؤمن طاق) مطرح شده است (ر.ک: تحف العقول، ص ۳۰۷)؛ هذا الامر، چه اشاره به مسئله قیام قائم باشد یا اشاره به مسئله‌ای مانند حکومت اهل بیت علیهم السلام به هر حال نشان می‌دهد اذاعه سرّ زمینه ناکام ماندن نتایج آن می‌شود.

۴. مَنْ كَانَ مُؤْمِنًا بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَتَكَلَّمُ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ إِلَّا بِالْحَقِّ (بحرانی اصفهانی، ۱۳۸۲، ج ۲۰، ص ۸۴۲؛ طبرسی، ۱۳۸۵، ص ۴۲).

نجات از مسائل پر تکرار است. امام صادق علیه السلام در بیان فلسفه تقيه، آن را موجب صیانت دیگران می‌داند (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۲۲۳؛ شعیری، بی تا، ص ۹۵). گاهی فراگیری نتایج مثبت و منفی نوع عملکرد برخی از خواص در این حوزه شامل گروه‌ها و افراد زیادی از جامعه شیعه دانسته شده است. امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ التَّقِيَةَ يُصْلِحُ اللَّهُ بِهَا أُمَّةً لِمَا فِيهَا مِنْ ثَوَابٍ أَعْمَالِهِمْ وَ تَرْكُهَا كَمَا [رَبِّمَا] أَهْلَكَ أُمَّةً تَارِكُهَا شَرِيكٌ فِي هَلَاكِهِمْ» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۲۲۲؛ امام عسکری، ۱۴۰۹، ص ۳۲۱). در چندین روایت (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۷۰-۳۷۲، ح ۴ و ۵ و ۹) زمینه‌سازان چنین رفتاری نسبت به اهل بیت علیهم السلام، قاتلان عمدی، نه سهوی ایشان معرفی شده‌اند.^۱ این روایات از سویی، به فضای بسته و پر اضطراب دوران زندگی اهل بیت علیهم السلام اشاره دارد و از سوی دیگر، به اهمیت رفتار خردورزانه شیعیان دلالت می‌کند. همچنین این مسئله عاملی در خنثی‌سازی دوری‌گزینی نخبگان و استعدادهای جامعه از دریافت معارف و حقایق نزد اهل بیت علیهم السلام است؛^۲ زیرا پیشوایان مکتب، ابزاری برای ایشان در برابر تهدیدها قرار داده‌اند. امام باقر علیه السلام در بیان اهمیت دادن مکتب تشیع به جان معارف آموزان آن

۱. قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: مَنْ أَدَاعَ عَلَيْنَا شَيْئًا مِنْ أَمْرِنَا فَهُوَ كَمَنْ قَتَلَنَا عَمْدًا وَ لَمْ يَقْتُلْنَا خَطَأً (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۵۶).

۲. مطابق نقل طبرسی در الاحتجاج، حضرت امیرالمومنین علیه السلام به طیب یونانی که کراماتی از حضرت دید و سپس ایمان آورد، توصیه می‌فرماید: «و آمرک ان تصون دینک و علمنا الذی اودغناک و اسرارنا الی حمناک و لاتبد علومنا لمن یقابلهنا بالعناد و یقابلك من اهلها بالشتم و اللعن و التناول من العرض و البدن و لاتنفس سرننا الی من یشع علینا عند الجاهلین بأحوالنا و لاتعرض اولیاءنا لیوادر الجهال» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۳۸). حضرت کلام خود را مستند به آیه ۲۸ سوره آل عمران می‌نماید. و علت امر به تقيه و نهی از ترک آن را، گونه رفتاری مخالفان بیان و می‌فرماید: «وَ إِيَّاكَ ثُمَّ إِيَّاكَ أَنْ تَرُكَ التَّقِيَةَ الَّتِي أَمَرْتُكَ بِهَا فَإِنَّكَ شَائِطٌ بَدَمِكَ وَ دَمِ إِخْوَانِكَ مُعْرَضٌ لِنِعْمَتِكَ وَ نِعْمِهِمْ عَلَى الزَّوَالِ مُذِلُّ لَكَ وَ لَهُمْ فِي أَيْدِي أَعْدَاءِ دِينِ اللَّهِ وَ قَدْ أَمَرَكَ اللَّهُ بِإِعْرَازِهِمْ» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۳۹).

می فرماید: «جَعَلَتِ التَّقِيَّةُ لِتَحْقُقْنَ بِهَا الدَّمَّ فَإِذَا بَلَغَ الدَّمَّ فَلَا تَقِيَّةَ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۲۰، ح ۱۶). امام صادق علیه السلام خطاب به داود رقی، مفضل و فضیل بن یسار، افشاکننده امور و مسائل ایشان را سبب ساز گرفتاری و هزینه بیشتر، حتی بیش از دشمنانشان می دانند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۵۶)؛ زیرا وجود بهانه‌هایی که این افراد در اختیار دشمنان قرار می دهند عامل اصلی حساسیت و تحرکات آنها می گردد.^۱

مسئله دیگری که در این میان مطرح است ظرفیت وجودی افراد در فهم و قبول اسرار است.^۲ این گونه روایات در واقع به نیاز مخاطب و درک موقعیت او برای رهیافت به هدایت توجه می دهد و با مراتبی دانستن معارف، بیان یک باره و بدون سنجش از مخاطب را نادرست می دانند. امام صادق علیه السلام به ابان بن تغلب که از بیان معارف اهل بیت به مراجعه کنندگان و پرسشگران اکراه دارد و خواستار دستورالعملی از امام است، می فرماید: به آنها به همان شیوه و براساس گفتار خود ایشان پاسخ بده (کشی، ۱۳۴۸، ص ۳۳۰). این گزارش نشان می دهد ابان خود به این مسئله رسیده است که مردم توان دریافت شنیده‌های او از کانون وحی را ندارند، از این رو به دنبال راهکاری برای برون رفت از تراحم در این میان است. گواه این گفتار گزارشی دیگر است که ابان در

۱. مرحوم علامه مجلسی پس از یادکرد روایات جواز و نهی از کتمان در جمع بندی می نویسد: «با کنار هم قراردادن و تشکیل خانواده احادیث، روشن می شود که کتمان و مخفی نگه داشتن علم از سزاواران به آن و کسانی که آن را مورد انکار قرار نمی دهند و یا از ضرر رسیدن به ایشان نمی هراسیم، صحیح نیست، بلکه حرام است. در جایگاه تقیه و ترس از ضرر یا انکار و قبول نکردن به دلیل کمی بینش، دریافت نادرست و یا ایجاد حیرت بیان آن صحیح نیست (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۷۳). امام باقر علیه السلام گفتار شیعه را موجب دلهره برای گروهی دانسته و آنگاه می فرماید: «فمن اقر به فزیدوه و من انکره فذروه» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۷۰۹).

۲. امام رضا علیه السلام در پاسخ یونس بن عبدالرحمن، به رفتار برخی از اصحاب، به تفاوت اندیشه‌ها و عقول اشاره می فرماید. (کشی، ۱۳۴۸، ص ۴۸۸).

آن، به دنبال تأیید نوآوری خود در شیوه پاسخ‌گویی است. وی به حضرت عرض می‌کند به کسانی که از احوال آنها ناآگاهم، دیدگاه‌های مختلف از کیش‌ها و فرقه‌ها، از جمله دیدگاه شما را بیان می‌کنم (کشی، ۱۳۴۸، ص ۲۵۳). در روایات متعددی، توانایی تحمل و فهم مردم، موجب سب و لعن خدا و رسولش دانسته شده است؛ زیرا مردم با شنیدن آن حقایق، به انکار آن برخاسته و گوینده آن را که در واقع خدا و رسولش هستند مورد هجو و بدگویی قرار می‌دهند (ابن ابی‌زینب، ۱۳۹۷، ص ۳۴-۳۵؛ گروهی از علما، ۱۴۲۳، ص ۳۳۱ و ۳۷۹؛ ابن حیون، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۶۰). امام باقر علیه السلام با ناراحتی نسبت به سخن گفتن از احادیث اهل بیت در هر مکانی، خطاب به ابوبصیر این معارف و آموزه‌ها را سرّ الهی که به پیامبر و سپس به یک‌یک اهل بیت علیهم السلام رسیده است معرفی می‌نماید (ابن ابی‌زینب، ۱۳۹۷، ص ۳۷) که لازم است با نقل نکردن آن در هر جا، از آن پاسداری شود؛ زیرا گاه تفکر حس‌گرایی و سنجش مادی تمامی امور، باعث رویگردانی حقایقی پوشیده از انسان می‌گردد. نمونه مشخص این مسئله در اقوام پیشین را می‌توان در گونه کنش‌ها و واکنش‌های قوم بنی‌اسرائیل دید.

۲.۱. گونه‌های اسرار

دقت در روایات روشن می‌کند که اسرار الهی دارای گونه‌های یکسانی نیست. به سخن دیگر، تحمل اسرار الهی گاه آنقدر سنگین است که براساس روایات، حتی ملائکه و برخی از پیامبران نیز قادر بر دریافت آن نیستند. در روایت ابوبصیر از امام صادق علیه السلام، ایشان اسرار در اختیار ائمه را به اسرار ویژه که بازگویی آن ممکن نیست^۱ و اسراری که با وجود مخاطبانی شایسته امکان بازگویی دارند، تقسیم می‌کند و با اشاره به بهره‌مندی

۱. إِنَّ عِنْدَنَا وَاللَّهِ سِرًّا مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَعِلْمًا مِنْ عِلْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَا يَخْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَكَانِي مُرْسَلٌ وَ لَأُمُّ مِنْ أُمَّتِحْنِ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۰۲)

از سرّ و علم الهی و نیازمندی قابلیت فراوان در تحمل آن، اهل بیت را برخوردار از اسراری ویژه می‌داند که دیگران توانایی دریافت آن را ندارند. حضرت در مورد دسته دوم از اسرار می‌فرماید: آنگاه که خدا این سرّ و علم را در وجود ما نهاد، به تبلیغ و نشر آن امر کرد؛ سپس حضرت می‌فرماید: ما برای آنچه که مأمور به رساندن آن بودیم جایگاه شایسته و سزاواری نیافتیم، تا آنکه خداوند گروه‌هایی که از طینت اهل بیت بودند آفرید و ما آنچه را مأمور به ابلاغ آن بودیم به ایشان سپردیم و ایشان نیز پذیرای آن معارف گردیدند و این گونه قلب‌های ایشان به معرفت و حدیث ما توجه یافت. اگر خداوند اینها را این گونه نمی‌آفرید این علوم انتقال نمی‌یافت.

۲.۲. وظیفه آگاه‌شدگان

آشکار کردن و به تعبیر دیگر، افشای اسرار در هر زمینه‌ای با پیامدهای خاص خود روبه‌رو است. از ملموس‌ترین این امور، افشای اسرار نظامی و جنگی است. آشکار کردن این امور به صورت عمومی و یا خیانت ورزیدن و در اختیار دشمن نهادن آن، پیامدهای جانی و مالی بسیاری را به دنبال خواهد داشت. چنین کلمات روایات نیز نشان از اهمیت مواظبت و پاسداری از اسرار اهل بیت دارد. گاه این موضوع در قالب امر این گونه بیان شده است: «فَاكْتُمُوا عَمَّنْ أَمَرَ اللَّهُ بِالْكَفِّ عَنْهُ وَاسْتُرُوا عَمَّنْ أَمَرَ اللَّهُ بِالسُّتْرِ وَ الْكَيْتْمَانِ عَنْهُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۰۲). حضرت با این استدلال که آشکار ساختن آنچه از دیگران پوشیده است برای خداوند سب‌حان ممکن است، پنهان بودن پاره‌ای از امور را خواست الهی می‌داند.

در پاره‌ای از روایات مسئله‌ای با عنوان اذاعه مطرح شده است که در مقابل مسئله کتمان طرح گردیده است. مرحوم کلینی در کافی دوازده حدیث ذیل باب الاذاعه جای داده است (همان، ج ۲، ص ۳۶۹-۳۷۲). در روایتی امام صادق علیه السلام بر اهمیت این مسئله

پافشاری کرده و خطاب به معلی بن خنیس، فاش کننده احادیث را همانند منکر آن معرفی می کند (همان، ص ۳۷۰-۳۷۲) عناوینی همانند شک کننده، خارج از دین و بی ایمان، اموری است که از نتایج افشای سرّ دانسته شده است (همان). مرحوم فیض کاشانی ذیل روایت «مذیع السرّ شاک و قائله عند غیر أهله کافر»، دلیل شک کننده نامیدن فاش کننده اسرار را این گونه بیان می کند: «افشا نمودن سرّ در بیشتر مواقع برای دانستن حقانیت آن است و اگر چنین شخصی صاحب یقین باشد دست به اذاعه و افشا نمی زند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۹۴۷).

۲.۳. جامعه اسلامی و اسرار اهل بیت علیهم السلام

از کتاب های رجالی و حدیثی برمی آید که نقل برخی از اسرار ائمه در میان شیعیان، به طرد راویان آن از جامعه شیعی می انجامیده است. در گفت و گوی طولانی مفضل با امام صادق علیه السلام، وی از مقصره (تفریطی ها) یا مرتفعه (افراطی ها) می پرسد و حضرت در توضیح مقصره می فرماید: مقصره کسانی اند که خدا ایشان را به دانش ما هدایت کرد و سرّ ما را به ایشان رساند ولی آنها در ما شک کردند و فضائل ما را انکار نمودند و گفتند: «لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُعْطِيَهُمْ سُلْطَانَهُ وَ مَعْرِفَتَهُ» (خصیسی، ۱۴۱۹، ص ۴۳۱ و ۴۳۲-۴۴۴). جریان اهل تقصیر و جریان غلو، دو جریان خطرناک برای جامعه اسلامی و شیعه به شمار می رود. ساده اندیشی نسبت به درجات اهل بیت علیهم السلام و تنزل دادن جایگاه ایشان، یا ریشه در معرفت ناقص و یا ترس از مسئله غلو دارد. در هر حال آسیب های دیدگاه غلو از سویی دیگر در اهل تقصیر قابل پیگیری است. در ادامه این نوشتار با استناد به گزارش هایی، به نقش این دیدگاه در آسیب رسانی به دریافت آموزه هایی عمیق تر از سوی ائمه و عدم بهره مندی کامل از امام در شئون مختلف هدایت گری وی اشاره خواهد شد.

گزارش دیدار جمعی از اهل بصره با امام رضا علیه السلام نمونه‌ای از نوع برخورد جامعه با معارف و حقایق تبیین شده از سوی امام است. در این دیدار اهالی بصره به سبب شنیدن سخنانی از یونس - که گزارش کشتی نشان می‌دهد محور آن مسئله امامت و شئون امام بوده است - دیدار طولانی خود با امام را به بدگویی از یونس پرداختند. آنگاه که یونس با دیدگانی گریان از پشت پرده بیرون آمد و از جایگاه خود نزد اصحاب شکایت کرد، حضرت با اعلام رضایت از وی، به خاستگاه چنین امری اشاره کرده و می‌فرماید: «يَا يُونسُ حَدِّثِ النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ وَ اَتْرُكُهُمْ مِمَّا لَا يَعْرِفُونَ كَأَنَّكَ تُرِيدُ أَنْ يُكَذَّبَ اللَّهُ فِي عَرَشِهِ» (کشتی، ۱۳۴۸، ص ۴۸۷). این روایات از سویی، به غلبه جریان اهل تقصیر (دست کم در بصره) اشاره دارد و از سویی، به متهم شدن برخی از اصحاب خاص ائمه دلالت می‌کند. این بزرگان به جهت آگاهی از اسرار و ابراز پاره‌ای از آنها، مورد براءت جامعه و برخی از شیعیان قرار می‌گرفتند.

بررسی گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد حتی بیان برخی از عناوین و ویژگی‌های امام به صورت کلی نیز موجب اتهام بوده است. ابن ابی العلاء نقل می‌کند با قتل ولید بن عبدالملک که همراه با سستی بنی امیه و باز شدن فضا برای ابراز برخی از باورها بود، جابر بن یزید جعفی با بیان عبارت: «حدثنی وصی الاوصیاء و وارث علم الانبیاء محمد بن علی» در مسجد کوفه با واکنش شدید مردم روبه‌رو شد (کشتی، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۱۹۲). هر چند تعبیر "الناس" در گزارش نشان می‌دهد این واکنش از سوی جریان غالب جامعه، یعنی اهل سنت، رخ داده است اما به خوبی دلالت می‌کند که فضای اجتماع اسلامی، حتی از پذیرش عناوینی این‌چنینی، پرهیز کرده و گوینده آن را خارج از حالت عادی می‌خوانند، تا چه رسد به اینکه حقایق و کرامات یا سخنانی از اسرار و علوم غیب در سطح جامعه با استناد به ائمه منتشر شود. این گونه رفتار پیشینه‌ای به بلندای دوران نبوت پیامبران دارد. بیانات قرآن نشان می‌دهد که از ساده‌ترین و اولی‌ترین

نسبت‌ها به پیامبران، مسئله سحر و جنون بوده است. این گزارش و همانند آن از وجود همان روایات در زمانه امام باقر علیه السلام پرده برمی‌دارد. یکی دیگر از نشانه‌های این فضای فکری و معرفتی، بیان مفضل بن صالح از جابر است. وی می‌گوید از جابر بن یزید جعفری شنیدم که می‌گفت، هفتاد هزار روایت از امام باقر علیه السلام شنیدم که من تنها شنونده آن هستم و هرگز شخص دیگری آنها را نشنیده است. روزی به حضرت گفتم من سنگینی بزرگی در خود احساس می‌کنم «بما حدثتني به فی سرکم» (کشی، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۱۹۴) شاهد مسئله یکی عبارت «سرکم» است و دیگری عبارت «جاش فی صدري حتی یاخذنی منه شبه الجنون» که اولی بر راز و سر بودن آن احادیث و تعبیر دیگر بر عظمت و عمق معارف انتقال یافته دلالت می‌کند؛ به گونه‌ای که شنونده آماده را نیز به دلیل تنهایی در این مسیر دچار سرگردانی کرده است. همانند این مسئله را می‌توان در کلام سلمان یافت. وی از اصحاب سرّ امیرمؤمنان علیه السلام است و به درجه همنشینی (منا اهل البیت) رسیده است که بیانگر اوج آگاهی از رازهای ایشان است.^۱ سلمان در خطبه‌ای که امام صادق علیه السلام آن را نقل می‌کند، در تبیین جایگاه خود برای زمینه‌سازی بیان پاره‌ای از حقایق، می‌گوید: «قد اوتيت العلم كثيرا و لو اخبرتکم بکل ما اعلم لقات طائفه مجنون و قالت طائفه اخرى اللهم اغفر لقاتل سلمان» (کشی، ۱۳۴۸، ص ۲۱). همچنین از روایات و گزارش‌ها برمی‌آید که برخی از اسرار اهل‌بیت علیهم السلام به گروه یا اشخاصی از یاران ایشان انتقال داده شده و این آگاهی از ایشان فراتر نرفته و به دیگران نرسیده است و گاه بروز و بیان برخی از اسرار با واکنشی شدید از بیرون و بیشتر از

۱. زراره نقل می‌کند که از امام صادق علیه السلام شنیدم: «ادرك سلمان العلم الاول و العلم الاخر و هو بحر لا ینزح و هو منا اهل البیت علیهم السلام». درباره وی نقل شده است که او به مردی در گروهی به او گفت: از آنچه دیشب در نهانگاه خانه‌ات انجام دادی توبه کن؛ سپس از آنجا گذشت. مردم گفتند به تو تهمت زد؛ چرا دفاع نکردی؟ آن مرد گفت: او مرا به چیزی نظر کرد و خبر داد که جز خدا و من کسی دیگر از آن آگاه نیست (کشی، ۱۳۵۸، ص ۱۲).

درون جامعه شیعی روبه‌رو می‌شده است. تأثیر نقل اسرار اهل‌بیت علیهم‌السلام و سنگینی آن را حتی می‌توان در روزگار پسین‌تر از عصر حضور، در گونه برخورد ارباب رجال با برخی از اصحاب نزدیک ائمه علیهم‌السلام و راویان این گونه آموزه‌ها دید. از این راویان می‌توان به متهمین به غلو یاد کرد.

یکی دیگر از روایات که به فهم چیستی سرِّ کمک می‌کند، مکاتبه علی بن سوید با امام کاظم علیه‌السلام در زندان است که پاسخ پرسش‌های خود را پس از چندین ماه دریافت می‌کند و حضرت در آغاز آن از وی می‌خواهد که نسبت به آنچه نگاشته است رازدار باشد و آن مطالب را جزء اسرار می‌خواند. نخستین راز پنهان، خبر شهادت حضرت در آینده‌ای نزدیک است. سپس اشاره به باطن و باور غاصبان خلافت و جایگاه آنان است. از دیگر مسائل مطرح در این مکاتبه، اشاره به گونه‌های دانش امام است. حضرت علم خویش را به سه گونه ماضی، حادث و غابر تقسیم می‌کند و در پایان، پیشگویی از زمان فرج می‌نماید و نشانه‌ای از آن را یادآور می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۱۲۴-۱۲۶). از روایت علی بن سوید به خوبی استفاده می‌شود که سرِّ بودن یک گزاره، به مسئله زمان و مکان پیوندی ناگسستنی دارد؛ برای نمونه، در این روایت خبر از دنیا رفتن حضرت، جزء اسرار دانسته می‌شود و یا در مسئله امامت، گونه‌های علم امام و مبادی آن جزء اسرار بیان شده است؛ در حالی که برای مثال، جستاری در روایات تحدیث به امام و محدث بودن امام، نشان می‌دهد این مسئله که فرشتگان با امام در ارتباط هستند، از باورها و بینش‌های گسترده و بسیار شایع شیعه در عصر امام صادق علیه‌السلام است (شاکر، ۱۳۹۰، ص ۸۰-۱۱۰).

۲.۴. نقش زمان در تبیین اسرار و معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام

توجه به زمان در تبیین معارف اهل‌بیت و نفی «دیدگاه تکامل مذهب» به معنای توسعه در مقصدهای دریافت شریعت، از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. با نگاهی کلان به

مجموعه فضای حاکم بر دوره حضور، به ویژه عصر پیامبر ﷺ و جایگاه امام علی علیه السلام در انتقال علوم پیامبر ﷺ می توان به بینش عمیق تری در این راستا دست یافت. افزون بر این، آشنایی با دوره امامت امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز به دلیل فراهم شدن برخی مناسبات سیاسی و اجتماعی در این دوره کمک شایانی به تبیین معارف اهل بیت علیهم السلام خواهد کرد. نشان دادن پیوند معارف بیان شده در دوره امامت این دو امام، با کانون دانش نبوت، از اهمیت والایی برخوردار است.

مسئله سرّ از آن جهت که بیان معارفی نو است، می تواند دستخوش برداشت نادرست به نفع «دیدگاه تکامل» گردد. اما شناخت آبخور معرفت امامان معصوم علیهم السلام و آگاهی از پیوند ایشان با این آبخور مانع از این برداشت خواهد شد.

برای نمونه، می توان به دو مسئله مهم در این حوزه اشاره کرد. نخستین مسئله، سرچشمه دریافت احکام، به ویژه حکم مسائل مستحدثه توسط امام است و مسئله دیگر - که به اشتباه با مسئله نخست نیز پیوند داده می شود - روایات مربوط به سخن گفتن ملائکه با امام است. بررسی جامع این امر سبب روشن شدن چگونگی تبدیل و مراحل انتقال پاره‌ای از اسرار به بدنه معرفتی و عقیدتی شیعه می شود. به سخن دیگر، افزون بر آشکار شدن برخوردارگی اهل بیت علیهم السلام از اسرار الهی، معلوم می گردد که وجود زمینه و شرایط مناسب به این انتقال کمک کرده است و عدم وجود زمینه، عاملی در پوشیده ماندن پاره‌ای از معارف گردیده است. تشریح دقیق این دو مسئله نیازمند نوشتاری دیگر است.^۱

۱. نگارنده در مقاله «کتاب الجامعه و نقش آن در فرایند تبیین آموزه‌های شیعی» و در نگاهته «حقیقت تحدیث و رابطه آن با نبوت» به تبیین تفصیلی این موضوع پرداخته است.

۲.۵. اسرار و غالیان

یکی از چالش‌هایی که قرآن نسبت به پیامبران دارای کتاب بیان می‌کند، نوع واکنش‌ها در مرحله زمانی پس از آن پیامبران است. قرآن یکی از زمینه‌های نیاز به تجدّد دین در دوره‌های گذشته را، مسئله اختلاف و چند دستگی امت، پس از نزول کتاب و شریعت دانسته است و منشأ اختلاف را بَغی، حسد و ظلم معرفی می‌کند (آل عمران: ۱۹)؛ اموری که امکان بروز آن در تمام دوران‌ها و برای طیف گسترده‌ای از انسان‌ها وجود دارد. براساس گزارش قرآن، این اختلاف با محوریت همان کتاب هدایت رخ داده است؛ یعنی بیشتر مشکلات بر سر تفسیر و تبیین و در وهله بعد، اجرای دستورات الهی بوده است (بقره: ۲۱۳). قرآن در آیه‌ای دیگر، یکی از دلایل فرستادن کتاب (قرآن) به پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله را، تبیین آنچه در آن اختلاف و پریشانی راه یافته است بیان می‌کند: «وَمَا أُنزِلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (نحل: ۶۴).^۱ قرآن خطر چنین چالشی را گوشزد می‌کند. آیه هفتم سوره آل عمران با طرح وجود آیات متشابه و نیاز آیات قرآن به تأویل، به آفت‌هایی که ممکن است مسلمانان در برخورد با قرآن با آن روبه‌رو شوند، اشاره می‌کند (شاکرو برنجکار، ۱۳۹۱ الف، ص ۱۱۳-۱۱۴). دلیل پیدایش اختلاف را باید در فهم قرآن جست‌وجو کرد. به عبارتی، آیه ۱۵۹ سوره آل عمران و آیاتی همانند آن - در ضمن بازدارندگی - از وجود زمینه تحقق چند دستگی و اختلاف در قرآن خبر می‌دهند.

تداوم چنین جولانی را در عصر ائمه علیهم السلام نسبت به گفتار و کرامات ایشان می‌توان پیگیری و مشاهده کرد. تعابیر روایات نشان می‌دهد، یکی از چالش‌های انتشار اسرار،

۱. ما قرآن را بر تو نازل نکردیم مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف دارند، برای آنها روشن کنی و (این قرآن) مایه هدایت و رحمت است برای قومی که ایمان می‌آورند.

آماده شدن فضایی است که در آن، امکان تحقق بستری برای جریان‌های انحراف یافته از خط اصیل امامت و جایگاه حقیقی امام در راستای التهاب باورهای شیعی فراهم می‌شد. به بیان مقایسه‌ای، همان‌گونه که قرآن زمینه‌ای برای گمراهی بیشتر و یا دستمایه‌ای برای توجیه‌گرایان بوده و هست: «یهدی به کثیرا و یضل به کثیرا و ما یضل به الا الفاسقون»، گفتار و کردار امام نیز گاهی دستاویزی برای عناد بیشتر یا سوء استفاده و انحراف برخی افراد است؛ برای نمونه، امام باقر علیه السلام می‌فرماید: اگر آنچه از ما می‌شنیدند روایت می‌کردند و آن را مطابق میل و سلیقه خود تحریف و تبدیل نمی‌کردند، نتیجه آن می‌شد که: «مَا اسْتَطَاعَ أَحَدٌ أَنْ يَتَعَلَّقَ عَلَيْهِمْ بِشَيْءٍ وَلَكِنْ أَحَدُهُمْ يَسْمَعُ الْكَلِمَةَ فَيُنِيطُ إِلَيْهَا عَشْرًا وَيَتَأَوَّلُهَا عَلَى مَا يَرَاهُ»، آنگاه حضرت می‌فرماید: خدا بنده‌ای را که از مکنون سر ما می‌شنود و آن را در قلب خود جای می‌دهد رحمت کند (ابن حیون، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۶۱). از این روایت دو نکته استفاده می‌شود: یکی آنکه اسرار اهل بیت علیهم السلام جزء معارف برتر است و مطلب دیگر لزوم پاسداری از اسرار است؛ به این معنا که یکی از خطرات اسرار، از آن‌رو که فراتر از عالم ماده و تجربه است، بدفهمی یا تأویل و تبدیل نادرست آن است. روایت بالا به این مطلب نیز اشاره دارد که برخی از افراد جامعه، اسرار را به سلیقه و برداشت خود تنظیم و گاه با افزودن و کاستن از آن، مطالبی غیر از معارف مطرح شده از اهل بیت علیهم السلام و یا نتایجی برخلاف خواست ایشان را ارائه و انتشار می‌دهند. رفتار غالبانه گروهی در عصر ائمه علیهم السلام را - که شریعت و احکام الهی را به بهانه دریافت حقیقت معرفت کنار می‌گذاشتند - می‌توان از مهم‌ترین این موارد برشمرد که به خاطر سهل‌انگاری در رفتار، گروه‌هایی از بدنه شیعه را جذب می‌کردند و بدین وسیله جریان‌هایی انحرافی و غیر اصیل در جامعه شیعی پدیدار می‌گردید. حضرت در این روایت این‌گونه برخورد را باعث پیدایش بغض و کینه گروهی نسبت به اهل بیت علیهم السلام می‌داند.

گزارش دیگری که بیان کننده گوشه‌هایی از دلایل انحراف جریان‌ی از غلات است و پیوند آن را با مسئله اسرار روشن می‌کند، سخنان امام صادق علیه السلام به ابوجعفر محمد بن نعمان (مؤمن الطاق) است. براساس این روایت، حضرت آگاهی‌یابی مغیره و ابوالخطاب از پاره‌ای اسرار ائمه علیهم السلام را باعث خیزش آنها در ایجاد انحراف دانستند. از این رو حضرت برای پیشگیری این خطر، به مؤمن طاق امر می‌کنند که اسرارشان را فاش نسازد و او را نسبت به برخی از موارد سرزنش می‌کند. آنگاه با شواهدی از افشاکنندگان اسرار، نتایج رفتار آنها را بیان می‌کند و اشاره می‌کند که مغیره بن سعید و ابوالخطاب، افزون بر آگاهی از اسرار امام باقر و امام صادق علیهم السلام و نشر آن، به تحریف و دروغ بستن به ایشان نیز دست می‌گشودند که سرانجام در دنیا دچار آتش و مرگ شدند (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۳۱۰). سپس حضرت به نمونه‌ای در اقوام پیشین اشاره و داستان گروهی از بنی اسرائیل را مطرح می‌کند که به علت افشای سر، دچار مصیبتی طولانی شدند و سال‌ها از نعمت‌های الهی محروم ماندند (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۳۱۱). ایشان رفتار چنین شیعیانی را نزدیک به قوم بنی اسرائیل می‌داند.

۳. چیستی اسرار اهل بیت علیهم السلام

از نکات قابل تأمل در روایات، تعارض نداشتن امور ظاهری با حقایق پنهان است. به سخن دیگر، از روایات برمی‌آید که ظاهر، نقش تغذیه برای رسیدن به باطن را دارد و قطع این منبع در هر دوره‌ای باعث محروم شدن از حقایق و سرانجام موجب زیان و گمراهی می‌شود. داستان سامری، به ویژه بلعم باعورا که قرآن به آن اشاراتی کرده است، از نمونه‌های این گفتار است. بر این اساس محورهای اصلی خطوط عقیدتی و رفتاری در نهان و آشکار یکسان است. «فَقَالَ يَا عَمْرُو هَذَا وَاللَّهِ دِينُ اللَّهِ وَدِينُ آبَائِي الَّذِي أَدِينُ اللَّهُ بِهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۳).

یکی از امور پنهان که روایات به آن اشاره دارد جایگاه و منزلت حقیقی ائمه علیهم السلام در نظام هستی و در هدایت انسان‌ها، به ویژه نسبت به مؤمنان است که گاه کلمات و بالاتر از آن جلوه‌هایی از مقام امام توسط برخی از اصحاب دیده شده است.

مفضل بن عمر جعفی می‌گوید خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و از آنچه در مورد معلی بن خنیس واقع و گفت و گو می‌شود گفتم. حضرت با طلب رحمت برای او، فرمود: من انتظار این حادثه (کشته شدن معلی) را داشتم؛ زیرا او راز ما را منتشر می‌کرد (کشی، ۱۳۴۸، ص ۳۸۰). روایت صفار از حفص تمار در بصائر، گوشه‌ای از این انتشار سرّ را نشان می‌دهد. حفص می‌گوید: در روزگار به صلیب کشیده شدن معلی بن خنیس، خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم. حضرت وقتی نگرانی و پریشانی مرا دید فرمود: من معلی را امر به مطلبی نمودم اما او تخلف کرد؛ از این رو به کام مرگ کشیده شد. آنگاه حضرت به بیان ماجرا پرداخته و می‌فرماید: روزی به چهره معلی نگاه کردم و او را اندوهگین دیدم. به او گفتم: ای معلی! چه شده است؟ گویا به یاد خانواده‌ات افتاده و دلتنگ ایشان شده‌ای؟ به او گفتم نزدیک من بیا. پس دست بر صورت او کشیدم و گفتم چه می‌بینی؟ گفت می‌بینم که در خانه‌ام هستم و این همسر و این فرزندان من هستند. او را در آن سامان رها کردم تا از آنان بهره بگیرد، و من از ایشان پنهان شدم. پس از مدتی دوباره به معلی گفتم نزدیک من بیا و به صورتش دست کشیدم و آنگاه گفتم کجایی؟ گفت در مدینه نزد شما و در خانه شما. گفتم: ای معلی! ما گفتاری داریم که هر کس آن را نگهداری کند، خدا دین و دنیای او را پاسداری می‌کند. ای معلی! حدیث ما را در میان مردم پخش مکن. سپس حضرت پیش‌بینی کشته شدن معلی را به او می‌گوید و از وی می‌خواهد آماده این امر شود (صفار، ۱۴۰۴، ص ۴۰۳؛ کشی، ۱۳۴۸، ص ۳۷۸). از این روایت که خود گویای یکی از اسرار اهل بیت علیهم السلام و بیانگر ولایت تکوینی ایشان است، افزون بر روشن کردن گونه‌ای از اسرار، نشان می‌دهد معلی با

وجود آنکه از اصحاب سرّ ائمه بوده است، از کسانی نبوده که به کتمان و رازداری پردازد و بروز این گونه مطالب، زمینه قتل یا زندانی شدن را فراهم می‌کرده است. در پاره‌ای دیگر از روایات که ائمه اطهار علیهم‌السلام اخباری از گذشته یا آینده اشخاصی را بیان کرده‌اند و کراماتی همانند درخواست آب از چاه خشک یا میوه از درخت خشک یا سخن گفتن حضرت با حیوانات و اجابت خواسته آنها را به ظهور رسانده‌اند، حضرت با سرّ خواندن این امور از آنان خواسته است تا اسرار اهل بیت را فاش نکنند. حضرت به ابوعبدالله بلخی که شاهد ماجراهای فراوانی از این دست بوده است می‌فرماید: «لَا تُذَيِّعُوا سِرَّنَا وَلَا تُحَدِّثُوا بِهِ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ فَإِنَّ الْمُدْبِعَ سِرَّنَا أَشَدُّ عَلَيْنَا مِنْ عَدُوِّنَا»^۱.

از دیگر نمونه‌های اسرار مطرح شده در روایات می‌توان به ملاقات زید بن علی با امام باقر علیه‌السلام اشاره داشت. دعوت کوفیان از زید باعث شده بود که او در خود احساس پیروزی کرده و نقش ناجی را برای خود قائل باشد. سخنان مطرح شده از زید در این روایت بیانگر آن است که وی جایگاه و منزلت امامت را به درستی درک نکرده است. وی دایره مفروض الطاعه بودن را شامل خود می‌شمارد و حضرت در مقابل، اطاعت را متمرکز می‌داند و مودت را برای تمامی فرزندان و نوادگان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مطرح می‌کند و میان مسئله اطاعت و مودت تفاوت می‌نهد. زید آنگاه که کلماتی در مورد قضا و قدر الهی و لزوم صبر و سبقت نگرفتن از خدا در امور و به صورت سربسته از عجز و بلیه

۱. قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۹۷-۲۹۸. همچنین در این باره می‌توان به داستان جابر بن یزید جعفی و چرایی امر به قتل او اشاره داشت. ر.ک: اختصاص، ص ۶۷. عبارت اینگونه است: «... فلما نزلنا الكوفة دخل البيت فأبطأ ساعة ثم خرج علينا قد علق الكتاب في عنقه و ركب القصب و دار في أزقة الكوفة و هو يقول منصور بن جمهور أمير غير مأمور و نحو هذا من الكلام و أقبل يدور في أزقة الكوفة و الناس يقولون جن جابر جن جابر فلما كان بعد ثلاثة أيام ورد كتاب هشام بن عبد الملك على يوسف بن عثمان بأن انظر رجلا من جعف يقال له جابر بن يزيد فاضرب عنقه و ابعث إلى برأسه».

می شنود، با خشم و ناراحتی و گویا با تردید نسبت به سخنان حضرت به تبیین دیدگاه خود در مسئله امامت که لزوم جهاد با سلاح است خبر می دهد، و حضرت دیدگاه او را با آیات الهی و سنت نبوی همسو نمی داند و آنگاه با استشهاد به آیاتی از قرآن کریم برای هر امری آمد و اجلی معین دانسته و خطاب به زید می فرماید: اگر دلیلی الهی و یقین بر رفتار داری که هیچ، و گرنه در کاری که در آن شک و شبهه داری وارد مشو. آنگاه حضرت به صورت روشن تر، گوشه هایی از اسرار الهی را که آگاهی و علم به غیب است، بیان کرده و می فرماید: مدت حکومت حاکمان کنونی به سر نیامده است و زید را از اینکه در آینده ای نزدیک به دار کشیده شود (أَعِيذُكَ بِاللَّهِ يَا أَحْيَى أَنْ تَكُونَ عَدَاً الْمَصْلُوبِ - بِالْكَنَاسَةِ) بر حذر می دارد و در پایان از افشای اسرارشان منع می نماید.

این روایت از دو جهت یکی نسبت به سرنوشت رفتار زید و دیگری نسبت به حاکمان آن دوره دارای اخباری از غیب و بیان اسرار است و نشان می دهد حتی گاه نزدیکان اهل بیت از درک حقایق و مقام امام ناتوان بوده اند.

از سخنان ائمه علیهم السلام برمی آید که مسائل مربوط به عوالم پیشین و حوادث آن و نقش آن در رفتار و سعادت و شقاوت این دنیا جزء اسرار دانسته شده است. ابواسحاق لیلی می گوید: نزد امام باقر علیه السلام رفتم و از ایشان پرسیدم که آیا فرد مؤمن آگاهی که در معرفت به کمال رسیده، ممکن است مرتکب گناه کبیره شود؟ پاسخ حضرت منفی بود. پرسیدم آیا ممکن است گناه کند؟ فرمود: آری. این شخص، مؤمنی است که اصرار بر گناه ندارد. گفتم: برخی از شیعیان شما مرتکب فواحش می شوند و به واجبات اهمیت نمی دهند، این چگونه است و با فرمایش شما چگونه سازگار است؟ در حالی که دشمنان شما در واجبات و ترک محرمات مقیدتر و محکم ترند. امام علیه السلام تبسم نمود و فرمود: آنچه می گویم علمی مکنون از خزائن علم خدا و سر الهی است. سپس پرسیدند که اعتقاد این دو دسته را چگونه می یابی؟ گفتم: محبان و شیعیان با وجود این صفات

هرگز محبت و ولایت شما را ترک نمی‌کنند و ناصبی هم هر چه با او کنند به سوی محبت شما نمی‌گراید. حضرت فرمود: آنچه در این میان مخفی است آن است که خدا اشیاء را از لامن شیء آفرید. از جمله اموری که خدا آفرید، زمینی طیب بود که آبی زلال از آن جوشاند و ولایت ما را به آن عرضه کرد و زمین آن را پذیرفت؛ سپس مقداری از آن گل گرفت و آن را طین ائمه علیهم‌السلام قرار داد و از پایین آن شیعیان ما را آفرید. پس طینت ما و شیعیان ما یکی است. ابواسحاق می‌گوید پرسیدم با طینت ما چه کرد؟ حضرت فرمود: آنگاه خدا زمینی ناپاک با آبی بدبو آفرید و ولایت ما را به آن عرضه کرد و او پذیرفت، و از گل آن، طاغیان و پیشوایان آنان را آفرید و سپس آن را با ثفل طینت شما آمیخت و اگر طینت آنان را به حال خود وا می‌گذاشت و با طینت شما نمی‌آمیخت، آنان شهادتین و واجبات را انجام نمی‌دادند و در ظاهر و صورت شبیه شما نمی‌شدند، و هیچ چیز بر مؤمن سخت‌تر از این نیست که دشمنی از دشمنان خدا را به صورتی نیکو ببیند (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۶۰۶-۶۰۸). سپس حضرت ادامه می‌دهند که به علت آمیختگی دو طینت، از مؤمن گناه سر می‌زند اما این امور از طینت ناصبی و عنصر اوست و آنچه از عبادات در رفتار ناصبی دیده می‌شود، از طینت مؤمن است. آنگاه با استشهاد به باطن آیه «قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذًا لَظَالِمُونَ»، بازگشت اعمال زشت را به صاحب اصلی آن طینت و بازگشت اعمال خوب را به صاحبان اصلی آن طینت می‌داند. سپس حضرت برای تمامی فرمایشات خود شواهدی از آیات قرآن خواند و در پایان فرمود: «خُذْهَا إِلَيْكَ يَا أَبَا إِسْحَاقَ فَوَ اللَّهُ إِنَّهُ لَمَنْ عُرِّرَ أَحَادِيثَنَا وَبَاطِنِ سَرَائِرِنَا وَ مَكْنُونِ خَزَائِنِنَا وَ أَنْصَرَفَ وَ لَأُتْلِعَ عَلَي سِرِّنَا أَحَدًا إِلَّا مُؤْمِنًا مُسْتَبْصِرًا فَإِنَّكَ إِنْ أَدْعَتِ سِرِّنَا بُلِيَّتَ فِي نَفْسِكَ وَ مَالِكَ وَ أَهْلِكَ وَ وُلْدِكَ» (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۶۱۰).

این روایت از دو جهت مهم است؛ از جانب دشمنان اهل بیت که به هجو و تمسخر این گونه احادیث می پرداختند و نیز برخی از شیعیان غافل یا مغرض که به باورهای غالیانه و سرکشی از احکام کشیده می شدند. از این رو حضرت امر به کتمان می دهد. دسته سوم از روایات اسرار را می توان در گزاره آینده گویی و خبر از آنچه قرار است محقق شود دانست که این دسته بیشتر با موضوع علم غیب پیوند می یابد. نمونه ای از روایات بسیار در این باره را می توان در سخنان امام عسگری با ابوهاشم جعفری دید که حضرت در پایان این پیشگویی فرمود: «يَا أَبَا هَاشِمٍ هَذَا مَا حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ آبَائِهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَهُوَ مِنْ أَسْرَارِنَا فَاتَّكُمُهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ» (شیخ حر عاملی، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۲۰۴؛ نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۳۸۰).

از آنچه گذشت به روشنی برمی آید که جایگاه پیشوایان شیعه، چه از جهت ولایت تکوینی و چه از جهت آگاهی و درک حقایق هستی و جایگاه ایشان در نظام خلقت، از اسرار و امور پنهان از دید بیشتر انسان ها دانسته شده است.

دسته دیگر روایاتی هستند که در آنها نام ائمه و پیشوایان شیعه جزء اسرار شمرده شده است. البته با توجه به این نکته که سرّ دارای اقسامی است، یک قسم از گزاره ها و آموزه ها برای همیشه جزء اسرار خواهند ماند، یک قسم از معارف تا زمان ظهور حضرت حجت و اکمال عقل و معرفت بشری جزء اسرار هستند،^۱ یک گروه دیگر از اسرار تا زمانی که فهم بشر اقتضای درک آن را داشته باشد جزء اسرار است، و یک گروه اسراری هستند که می توان آن را اسرار موقت نامید که دارای بازه زمانی خاصی هستند.

در دوره هایی از عصر حضور ائمه علیهم السلام نام امام در آغاز امامت برخی از ایشان یا مصداق امام یا ائمه بعدی جزء اسرار به شمار می آمده است که به نمونه هایی از آن اشاره می شود.

۱. از این رو در پاره ای از روایات، به رد نکردن هرگونه روایتی که با فهم ایشان تطابق نمی کند اشاره و از شیعیان خواسته شده است که تا زمانه زمان ظهور شکبیا باشند.

هشام بن سالم و مؤمن طاق که پس از شهادت امام صادق علیه السلام در مدینه حضور دارند، به فضای حاکم در این فاصله زمانی اشاره می‌کنند و با تعبیر اینکه جاسوسان منصور در مدینه منتظر بودند که شیعیان با چه کسی بیعت می‌کنند و چه کسی را امام خویش می‌خوانند، تا او را گردن بزنند،^۱ به فضای خفقان و شدت فشار بر شیعیان اشاره می‌کنند. به هر حال، این دو صحابی بزرگ پس از مراجعه به عبدالله افطح - که با وجود ناتوانی در پاسخ به پرسش‌های فقهی مدعی امامت بود - متحیرند، تا این که فردی آنها را به خانه امام موسی بن جعفر علیه السلام فرا می‌خواند. هشام با اشاره به دانش فراوان امام و کرامات حضرت که موجب ایمان به امامت حضرت می‌شود، می‌گوید: حضرت مرا به کتمان پاسخ‌ها و همچنین امامت خویش نسبت به عموم مردم امر نمود. عبارت هشام این گونه است:

ثم قلت له جعلت فداك أسألك عما كنت أسأل أباك فقال سل تخبر ولا تدع
فإن أذعت فهو الذبح فسألته فإذا هو بحر لا ينزف قلت جعلت فداك شيعتك و
شيعه أبيك ضلال فألقى إليهم و أدعوهم إليك و قد أخذت على الكتمان قال
من آنست منه رشدا فألق إليه و خذ عليه الكتمان فإن أذعوا فهو الذبح و أشار
بيده إلى حلقة.^۲

۱. عبارت این گونه است: «... إذ رأيت رجلاً شيخاً لا أعرفه يومئذ إلى بيده فخفت أن يكون عينا من عيون أبي جعفر المنصور و ذلك أنه كان له بالمدينة جواسيس ينظرون إلى من اتفقت شيعه جعفر علیه السلام عليه فيضربون عنقه فخفت أن يكون منهم» (ر.ك: كليني، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۵۱).

۲. سپس عرض کردم: قربانت! از شما پرسم آنچه از پدرت می‌پرسیدم؟ فرمود: پرس تا با خبر شوی ولی فاش مکن؛ اگر فاش کنی نتیجه‌اش سر بریدن است. سپس از آن حضرت سؤال کردم و فهمیدم دریایی بی کران است. عرض کردم: قربانت! شیعیان تو و پدرت در گمراهی سرگردانند، با تعهد کتمانی که از من گرفته‌اید، ایشان را ببینم و به سوی شما دعوت کنم؟ فرمود: به هر کس از آنها که رشد و استقامتش را در راه راست دریافتی، مطلب را بگو، و شرط کن که کتمان کند؛ اگر فاش کند، نتیجه‌اش سر بریدن است - و با دست اشاره به گلویش فرمود! (ر.ك: كليني، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۵۱).

از این عبارت برمی آید که با وجود سردرگمی شیعیان، امام اجازه اعلان آشکار و رسمی امامت خویش را به هشام نمی دهد. البته این برای دوره ای کوتاه است و همان گونه که هشام اشاره می کند، پس از اطمینان خواص به امامت حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام، شیعیان از اطراف عبدالله افطح پراکنده و به ایشان گرایش یافتند. نمونه ای دیگر از سرّی بودن نام امامان بعدی، ماجرای روزهای پایانی زندگی امام باقر علیه السلام و دیدگاه زید بن علی علیه السلام و سرانجام سخنان جابر بن عبدالله انصاری درباره وجود صحیفه ای نزد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است. جابر جریان دیدار خود با حضرت فاطمه علیها السلام را به خواست امام باقر علیه السلام و در پاسخ به کلام زید، این گونه نقل می کند:

فقلت لها يا سيدة النساء ما هذه الصحيفة التي أراها معك قالت فيها أسماء الأئمة من ولدي قلت لها ناوليني لأنظر فيها قالت يا جابر لو لا النهي لكنت أفعل لكنه قد نهى أن يمسه إلا نبي أو وصي نبي أو اهل بيت نبي و لكنه مأذون لك أن تنظر إلى باطنها من ظاهرها» (شيخ صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۰).

پیشنهاد

در این نوشتار بیشتر به مباحث کلی و مبنایی در موضوع اسرار اشاره شد. از آنجا که این نگاشته، نخستین مقاله رسمی و اختصاصی در این زمینه است، نیازمندی به تلاش در این عرصه را گوشزد و نمایان می سازد. بررسی عناوینی همانند سرّ در دوره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسئله سرّ و نگاه روایات اهل سنت به آن، نقش زمان و مخاطب در مسئله سرّ، نقش موقعیت سیاسی و اجتماعی در مسئله سرّ، سرّ و جایگاه آن در فهم آموزه های شیعی، سرّ و رابطه معارف پیدا و پنهان شیعه، مسئله سرّ و جریان شناسی اصحاب ائمه اطهار علیهم السلام یا نقش اسرار در برخورد جریان های شیعی، نقش غلات در پیدایش و گسترش اسرار، اسرار و اتهام به غلو و همچنین جست و جو و تحقیقی کامل از مصادیق سرّ در روایات و

گزارش‌ها، از عناوینی هستند که نیازمند مقاله‌ها و پژوهش‌های مستقلی از سوی فرهیختگان عرصه دانش است.

نتیجه

۱. مسئله لزوم کتمان سرّ یا بیان آن به دو امر وابسته بوده است؛ از سویی، به فضای جامعه و میزان آزادی پیشوایان و اصحاب ائمه در بیان عقاید وابسته بوده است. از دیگر سو، برخی از اسرار به ظرف وجودی و تحمل روحی مخاطب باز می‌گشته است.
۲. در تفاوت این دو گونه باید افزود، در گونه نخست، نقش فضای سیاسی جامعه پررنگ است. و در گونه دوم، میزان معرفت و شعور مخاطبان اهمیت بسیار دارد.
۳. نگاهی کلان به مسئله سرّ و مسائل مربوط به آن نشان می‌دهد که ایجاد خط تعادل در بستر جامعه و حرکت عقلانی و واقع‌بینانه افراد جامعه، امری بسیار پیچیده و دشوار بوده است که ائمه اطهار علیهم‌السلام با وجود بهره‌مندی‌های فراوان، به دلیل جایگاه هدایتی که بر عهده داشتند خود را ملزم به حفظ کلیت جامعه از لغزش در هر دو سوی افراط و تفریط می‌دانستند؛ تا افزون بر جلوگیری از انحراف و زاویه گرفتن از مسیر سعادت، افکار آماده را از حقایق هستی آگاه سازند، مراتب وجودی و منزلت الهی خویش را به آنان نشان دهند و با توجه به جایگاه افراد در گونه‌های مختلف هدایت، آنان را از دانش عمیق و غیبی خویش به صورت کلی بهره‌مند سازند.
۴. امام افزون بر هدایت فراگیر، در هدایتی فردمحور، براساس ظرفیت، شأن و جایگاه افراد مرتبط با نهاد امامت، آنان را با تفکیک شخصیت و توان پذیرش، از مراتب دانش الهی و علم خویش بهره‌مند می‌کند که گویای کارکرد متعالی نهاد امامت در شناسایی مخاطب و تعامل متناسب با او است.

منابع

۱. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، ۱۳۹۷، الغيبة (للنعمانی)، تهران، نشر صدوق، چاپ اول.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۸۵، علل الشرایع، ۲ جلد، قم، کتاب فروشی داوری، چاپ اول.
۳. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، ۱۳۸۵، دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام، ۲ جلد، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ دوم.
۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴، تحف العقول عن آل الرسول، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴، لسان العرب، ۱۵ جلد، بیروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، چاپ سوم.
۶. امام عسکری، حسن بن علی، ۱۴۰۹، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری، قم، بی نا، چاپ اول.
۷. بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله، ۱۳۸۲، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال الإمام علی بن ابی طالب، ۲ جلد، قم، مؤسسه الإمام المهدي، چاپ دوم.
۸. برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۱، المحاسن، ۲ جلد، قم، دار الکتب الإسلامية، چاپ دوم.
۹. خصیبی، حسین بن حمدان، ۱۴۱۹، الهدایة الكبرى، بیروت، البلاغ.
۱۰. خویی، ابوالقاسم، ۱۴۱۰، معجم رجال الحدیث، قم، مرکز نشر آثار شیعه.
۱۱. سجادی، سید جعفر، ۱۳۷۸، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران، کتابخانه طهوری.
۱۲. شعیری، محمد بن محمد، بی تا، جامع الأخبار (لشعیری)، نجف، مطبعة حیدریة، چاپ اول.
۱۳. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۲۵، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ۵ جلد، بیروت، اعلمی، چاپ اول.
۱۴. —، ۱۴۰۹، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ۳۰ جلد، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ اول.
۱۵. شیخ مفید، ۱۴۱۳، اوائل المقالات، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، چاپ اول.
۱۶. شیخ مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۴، تصحیح اعتقادات الإمامیة، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ دوم.

۱۷. شاکر، محمدتقی، ۱۳۹۲، «حقیقت تحدیث و رابطه آن با نبوت»، مجله آئینه معرفت (دانشگاه شهید بهشتی)، ش ۳۷، ص ۱۴۵-۱۶۹.
۱۸. —، ۱۳۹۱، «کتاب الجامعه و نقش آن در فرایند تبیین آموزه‌های شیعی»، مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث (دانشگاه تهران)، دوره ۴۵، ش ۲، ص ۸۹-۱۱۶.
۱۹. —، ۱۳۹۰، منابع علم امام علیه السلام، بی جا، مؤسسه دارالحدیث.
۲۰. شاکر، محمدتقی و رضا برنجکار، ۱۳۹۱ الف، «امامت و خاتمیت»، مجله کتاب قیم (دانشگاه یزد)، ش ۶، ص ۱۰۷-۱۳۰.
۲۱. —، ۱۳۹۱ ب، «مسئله آگاهی از غیب و امکان آن»، مجله مطالعات تفسیری (دانشگاه معارف اسلامی)، ش ۱۸، ص ۱۱۸-۹۵.
۲۲. شیخ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران، نشر جهان، چاپ اول.
۲۳. صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ دوم.
۲۴. طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳، الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ۲ جلد، مشهد، نشر مرتضی، چاپ اول.
۲۵. طبرسی، علی بن حسن، ۱۳۸۵، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، نجف، المکتبه الحیدریه، چاپ دوم.
۲۶. کتاب مقدس.
۲۷. گروهی از علما، ۱۴۲۳، الأصول الستة عشر (ط - دار الحدیث)، قم، مؤسسه دار الحدیث الثقافیة، چاپ اول.
۲۸. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، ۱۴۲۰، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن أحمد، ۱۴۰۹، کتاب العین، ۹ جلد، قم، نشر هجرت، چاپ دوم.
۳۰. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، ۱۴۰۶، الوافی، ۲۶ جلد، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، چاپ اول.
۳۱. قرشی بنایی، علی اکبر، ۱۴۱۲، قاموس قرآن، ۷ جلد، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چاپ ششم.

۳۲. قزوینی، ملاخلیل بن غازی، ۱۴۲۹ الف، الشافی فی شرح الکافی (للمولی خلیل القزوینی)، ۲ جلد، قم، دار الحدیث، چاپ اول.
۳۳. —، ۱۴۲۹ ب، صافی در شرح کافی (مولی خلیل قزوینی)، ۲ جلد، قم، دار الحدیث، چاپ اول.
۳۴. قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة الله، ۱۴۰۹، الخرائج و الجرائح، ۳ جلد، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، چاپ اول.
۳۵. کشی، محمد بن عمر، ۱۳۴۸، رجال الکشی، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۴۰۷، الکافی (ط - الإسلامية)، ۸ جلد، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم.
۳۷. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۸۹، لغت نامه دهخدا، تهران، نشر دانشگاه تهران.
۳۸. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، ۱۳۸۲، شرح الکافی، الأصول و الروضة (للمولی صالح المازندرانی)، ۱۲ جلد، تهران، المكتبة الإسلامية، چاپ اول.
۳۹. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۴۰۳، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)، ۱۱۱ جلد، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم.
۴۰. نجاشی، احمد بن علی، ۱۴۰۷، رجال النجاشی، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۴۱. نوری، حسین بن محمدتقی، ۱۴۰۸، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، چاپ اول.